

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۷

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.74.17.9](https://doi.org/10.20080514.1401.19.74.17.9)

بازتاب اندیشه‌های عرفانی در غزل‌های محمد قهرمان

حبیب‌الله بخشوده^۱

سیاوش مرادی^۲

منیژه زارعی^۳

چکیده:

محمد قهرمان، شاعر و پژوهشگر معاصر است که ضمن سرودن انواع شعر به زبان فارسی و گویش محلی تربت حیدریه، به تصحیح و انتشار دیوان چند تن از شاعران سبک هندی، همچون صائب تبریزی، همت گماشت. او از زمره شاعران تاثیرگذار پنج دهه اخیر خراسان است. وی بیشتر اشعارش را در قالب غزل سنتی سروده است. قهرمان از متابعان سبک هندی است و به لحاظ ساختار و محتوا از این سبک مشهور بهره‌برده، این شاعر معاصر در غزل‌هایش توجه ویژه‌ای به مفاهیم و اصطلاحات عرفانی داشته است. در پژوهش حاضر که به شیوه اسنادی انجام شده، نگاه شاعر در غزل‌های عرفانی بر اساس متون سنتی عرفانی است. توجه به مقامات و اصطلاحات عرفانی، ذکر تحمیدیه و نیایش‌های زیبای عارفانه، سرایش هشت ساقی‌نامه در قالب غزل و استخدام ملزومات میخانه و شراب در خدمت عرفان کتاب شعر حاصل عمر او را خواندنی کرده است. نویسندگان این مقاله پژوهشی، ضمن تحلیل محتوای غزل‌های عرفانی محمد قهرمان به بررسی روابط محتوایی شعر او با متون عرفانی پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی:

شعر معاصر، غزل عرفانی، سبک هندی، محمد قهرمان، محتوا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. نویسنده مسئول:

siavash.moradi@iauh.ac.ir

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

پیشگفتار

محمد قهرمان، شاعر، محقق و مصحح دهم تیرماه ۱۳۰۸ خورشیدی در امیرآباد تربت حیدریه از توابع خراسان به دنیا آمد. «خاندان قهرمان از خانواده‌های محترم و معتبر خراسان، بلکه ایران است با اصالت و نام و نشان و اعتبار غرور و نجابت خانوادگی و وقار فئودالی، از احفاد سلسله قاجار». (شفیعی کدکنی، یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۷) خاندان قهرمان به عنوان خاندانی اصیل و ادب دوست در میان اهالی خراسان شناخته شده‌اند. در میان این دودمان سخنورانی مانند شجاع السلطنه (حاکم خراسان)، قهرمان میرزا، مصطفی میرزا (مسعودالدوله) یزدان‌بخش قهرمان، عشرت قهرمان و آذیتا قهرمان (شاعر نوپرداز) از شهرت ادبی نزد اهالی شعرو ادب برخوردارند. اصالت خانوادگی و مشهور بودن نیاکان قهرمان، گاه به صورت تلویحی مورد توجه شاعر قرار گرفته است. او در غزلی می‌سراید:

ز راه، سرزده مانند جاده می‌ایم به پای‌بوس وطن، بی‌اراده می‌ایم

به جست و جوی در و بام خانه پدری ز دست رفته و از پا افتاده می‌ایم

اگر نه آنکه زاسب افتاده‌ام نه زاصل به چشم دوست چرا شاهزاده می‌ایم؟

(قهرمان، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

قهرمان در پنج سالگی مادرش را از دست می‌دهد. این مصیبت، سخت بر روح و روان او که کودکی نوباوه است، تأثیرمی‌گذارد. وی گلایه‌مندانه از چرخ گردون می‌پرسد:

از شکایت لب خود دوخته‌دارم، ورنه گله‌ها دارم از چرخ، به یزدان سوگند

هم جدا ماندم از مادر خود در خردی هم پدر سایه رحمت ز سرمن برکنند

سردی و گرمی ایام کشیدم بسیار گوشمال فلکم داد به استادی پند

(همان: ۴۳۲)

قهرمان در سال ۱۳۲۱ پدرش را از دست داد، او تحصیلاتش را تا سال دوم دبیرستان در تربیت حیدریه سپری نمود و در سال ۱۳۲۳ به تهران رفت و تحصیلاتش را در مدارس حکیم نظامی، دبیرستان البرز و شاهپور تجریش ادامه داد. این سراینده در هیجده سالگی به انجمن‌های ادبی خراسان

راه‌یافت و در این ایام با مهدی اخوان ثالث (م- امید) آشنا شد. در سال ۱۳۲۸ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۳۴ دروس دوره کارشناسی را به‌تمام رسانید. در سال ۱۳۳۸ با یکی از اقوام خود، به نام، فرشته قهرمان، ازدواج کرد که حاصل این پیوند دو فرزند پسر به اسامی روزبه و محمدرضا است. او در سال ۱۳۴۰ انجمن قهرمان را تأسیس کرد و در سال ۱۳۴۰ به تشویق دکتر علی‌اکبر فیاض به استخدام دانشکده ادبیات مشهد درآمد و تا اواخر بازنشستگی در کتابخانه دانشگاه فردوسی مشغول خدمت شد.

آثار محمد قهرمان در سه زمینه قابل‌اعتناست. نخست آنکه قهرمان شاعری شناخته‌شده و کارآزموده است و از متابعان سبک اصفهانی (هندی) معاصر و از علاقه‌مندان به شعر شاعرانی چون صائب و کلیم است که با بهره‌گیری از امکانات زبانی و بلاغی سبک هندی و با استخدام اوزان قدیمی و جدید و گاه با ارتزاق از لغات و اصطلاحات امروز به سخن‌سرایی پرداخته‌است. اگرچه محمد قهرمان در قالب‌هایی چون رباعی، قصیده، قطعه، شعر نو، ترکیب‌بند، ترانه و اشعار محلی آثاری قابل‌توجه دارد؛ اما در این میان، وجه غزل‌سرایی او چشمگیرتر است. غزل‌ها و اشعار محلی‌اش (به‌گوش تربیتی) از سال ۱۳۲۷ در مطبوعات محلی و کشوری و جُنگ‌های متعدد به چاپ رسیده‌است که از آن جمله می‌توان به فرهنگ خراسان، روشنفکر، یغما، سخن، خاوران، کلک، بخارا و سفینه غزل اثر سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، اشاره کرد. از محمد قهرمان سه مجموعه غزل به اسامی «روی جاده ابریشم شعر»، «به خط روشن عشق» و دیوان اشعار محمد قهرمان با عنوان «حاصل عمر» به چاپ رسیده‌است که مجموعه اخیر حاصل بیش از چهار دهه فعالیت ادبی اوست و کارنامه‌ای درخشان و کامل از آثار او در قالب‌های گوناگون شعری است.

محل‌سرایی یکی دیگر از زمینه‌های سرایش شعر محمد قهرمان است. او در این زمینه با توانایی و تسلط ویژه بر لغات، کنایات و اصطلاحات بومی، از سرآمدان سرزمین خراسان بوده‌است. به‌طوری‌که در نظر اهل فن «می‌توان ادعا کرد که در تربیت و حتی خراسان تاکنون شاعری با این استعداد ظهور نکرده‌است». (شفیعی کدکنی، یاحقی، ۱۳۸۴: ۲۵).

از قهرمان مجموعه‌های «خدای خدای خودم»، «دم در بند عشق» و «فرشته مهر» در زمینه تصانیف، ترانه‌ها و اشعار محلی به چاپ رسیده‌است. سومین و مهم‌ترین فعالیت ارزشمند و قابل توجه محمد قهرمان در حوزه تصحیح، شرح، تحقیق و چاپ آثار ادبی است. او به سبب علاقه و شغل کتابداری، بسیاری از دواوین شاعران سبک هندی را تصحیح و شرح کرده‌است که از آن جمله‌اند: چاپ شش مجلد دیوان صائب تبریزی، گزیده اشعار صائب تبریزی به نام رنگین گل، کتاب صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن‌سرایان سبک هندی)، تصحیح و چاپ دیوان کلیم همدانی و... همچنین از محمد قهرمان، مقالاتی در مجله‌های ادبی به چاپ رسیده‌است که دو مقاله «قصیده تازه‌یاب شهاب ترشیزی درباره یزد» و «نسخه بدل‌های تاریخ عضدی در فرهنگ ایران زمین از آن جمله‌اند. تحقیقات ادبی محمد

قهرمان به دلیل دقت، صحت و شروح ارجمند، در دانشکده‌های گوناگون ادبیات فارسی مورد توجه استادان قرار گرفته است. سرانجام استاد محمد قهرمان در شامگاه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ در سن ۸۴ سالگی به دلیل ابتلا به سرطان دار فانی را وداعگفت.

بیان مسأله

عرفان در معنای نخستین خود، عنوان دانشی است که اساس آن بر پایه شهود پی‌ریزی شده است که در آن انسان عارف، به مکاشفه ذات حق و توصیف اسما و صفات ربوبی می‌پردازد. محققان عرفان را به دو گونه نظری و عملی تقسیم کرده‌اند. عرفا در عرفان نظری به تفسیر عرفانی هستی و توصیف جمال حق و راه طریقت، با کلمات و اصطلاحات خاص می‌پردازند. شاعران و نویسندگان عارف، با تشریح عشق‌بازی بنده با خداوند، در قالب کلماتی زیبا و تصاویری بدیع و با بیانی تمثیلی، خالق مجموعه‌هایی مانند کتاب‌ها و رسالات عرفانی بوده‌اند.

عرفان عملی به مجموعه‌ای از سلوک عارفانه گفته می‌شود که عارف بالله، با پیروی از پیرو مراد خود به طی طریق می‌پردازد و با دست او، شراب معرفت را از جام ساقی ازلی، سر می‌کشد.

عرفان از پدیده‌های جهان‌شمولی است که توجه بشر را در دوره‌های مختلف زندگی به خود جلب کرده و نوعی جهان‌بینی است که انسان در طول حیات برای خویش برمی‌گزیند تا به وسیله آن به اطوار هستی عاشقانه نگاه کند. عرفان، در واقع نوعی روش هستی‌شناسانه به حساب می‌آید که می‌تواند الهی و یا غیرالهی باشد. البته وضع لفظ عرفان در ابتدا برای معرفت حق بوده اما با گذر زمان به هر نوع جهان‌بینی اعم از الهی و غیرالهی اطلاق گردیده است.

بررسی شعر معاصر فارسی نشان می‌دهد که در پنجاه سال اخیر، شعر فارسی با همه تحولات در فرم و محتوا نسبت به موضوعات عرفانی بی‌اعتنا نبوده است و در دوره معاصر، هر دو شاخه شعر نو و شعر کلاسیک، نشانه‌های بلیغی از توجه به مفاهیم عرفانی دارند. محمد قهرمان نیز از این موضوع مستثنی نیست و در دفترهای شعر او به‌خصوص در غزل‌های کتاب حاصل عمر، مفاهیم متعدد عرفانی نمودی معنادار دارد. هدف اصلی این پژوهش بررسی مفاهیم پرتکرار عرفانی در غزلیات محمد قهرمان است که در آن ضمن دسته‌بندی مفاهیم به بررسی روابط محتوایی با نکات شناختی آثار پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهشی به صورت مستقل به بررسی مفاهیم عرفانی در غزل‌های محمد قهرمان نپرداخته است و از این حیث این مقاله تازه و نو است اما پژوهش‌هایی درباره مفاهیم عرفانی در شعر معاصر انجام شده است که برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- پایان‌نامه عرفان در شعر معاصر فارسی: به بررسی عرفان در شعرچند شاعر معاصر از جمله فریدون توللی، مهدی اخوان ثالث، نصرت رحمانی و ... پرداخته‌است. نکته مهم این است که در این پژوهش عرفان در شعر نو و مدرن بررسی شده‌است.

۲- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع "عرفان در شعر معاصر با تأکید بر اشعار محمد رضا شفیعی کدکنی، قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی، طاهره صفارزاده و احمد عزیزی": موضوع این پژوهش، مضامین عرفانی در شعر معاصر است که به بررسی اشعار پنج تن از شاعران معاصر می‌پردازد. اهمیت این پژوهش به این جهت است که اثبات می‌کند که در شعر امروز برخلاف عقیده عده‌ای که به فاصله‌گیری آن از خدا و معنویت اعتقاد دارند نشانه‌های آشکاری از سوز و گداز عاشقانه و دلدادگی به محبوب وجود دارد. این موضوع نشان‌دهنده این است که بسیاری از سرایندهگان معاصر، هنوز به مضامین عرفانی دلبستگی دارند و آن را به شیوه‌های گوناگون در اشعار خود منعکس می‌سازند.

مفاهیم عرفانی در اشعار قهرمان

مفاهیم عرفانی در غزل‌های محمد قهرمان در دو دسته کلی قابل بررسی‌اند. نخست اشعاری که در فرم کلاسیک، به موضوعاتی خاص در ادبیات عرفانی می‌پردازد. دسته دوم سروده‌هایی که شاعر به صورت کلی ضمن تشریح رابطه انسان با خدا، به توصیف شاعرانه مفاهیم عرفانی پرداخته‌است. این گونه سروده‌ها را عنوان خاصی (بر اساس مفاهیم عرفانی) نمی‌توان داد بلکه باید مفاهیم و مضامین را از دل آن‌ها بیرون کشید. دسته‌بندی مفاهیم عرفانی و نمونه‌های این مفاهیم در شعر قهرمان به شرح زیر است:

طلب

طلب: طلب در لغت به معنی جستن است. در عرفان به رونده طریق طلب، طالب می‌گویند و در اصطلاح طالب آن را گویند که شب و روز یاد خدای متعال آب باشد چه در خلأ و چه در ملاء، چه خانه چه در بازار اگر دنیا و نعمتش و اگر عقبی و جنتش به وی دهند قبول نکنند. (دهخدا، لغتنامه، ۱۳۷۷، ذیل طلب). طلب، نخستین وادی در عرفان اسلامی است در منطق الطیر عطار اولین وادی، از اودیۀ عرفان به حساب می‌آید.

چون فرود آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب

صد بلا در هر نفس اینجا بود طوطی گردون، مگس اینجا بود

(عطار، ۱۳۶۷: ۱۸۰)

خواجه عبدالله انصاری در کتاب صد میدان می‌نویسد: «طلب جستن و کوشیدن است و آن سه قسم است: طلب آزادی، طلب ثواب و طلب حق تعالی» (انصاری، ۱۳۷۶: ۴۲). در اکثریت قریب به اتفاق

کتاب صوفیه از حالت طلب و ملزومات و موانع آن سخن به میان آمده است. جامی، عطار، سنایی مولوی، غزالی، ابوالقاسم قشیری، هجویری و عین القضاة همدانی هر کدام درس‌خنی منظوم و یا مثنوی به آن پرداخته‌اند. محمد قهرمان در غزل‌های خود با اشاره به بن‌مایه‌های تفکر عرفانی و زمینه‌های گفتمانی مبحث طلب، اندیشه عارفان پیشین را دستمایه سرایش قرار داده است. وادی طلب بنا به گفته شاعران و عارفان وادی رنج و تعب طالبان حق است. مولوی در نی‌نامه از زبان نی که سمبل انسان مهجور از محبوب ازلی است از جدایی‌ها شکایت می‌کند. محمد قهرمان، در بیابان طلب، جرس را تمثیلی از انسان نالان و دورافتاده از دوست می‌داند.

در بیابان طلب ناله‌کنان همچون جرس راه می‌پویم و پیوسته زم‌نزل دورم

(قهرمان، ۱۳۸۴: ۳۴).

نماد دیگری که در سنت ادبیات عرفانی، مورد استفاده قهرمان قرار می‌گیرد ذره و آفتاب است. ذره در سنت ادبی، تمثیلی از سالک است که با نخی نامریی از انوار حق، به سمت چشمه نور در پویش و تکاپوست. آفتاب در نزد شاعران عارف، نمادی از خداوند، ولی حق و انسان کامل است. قهرمان اشتیاق مدام را یاریگر خود، برای رسیدن به آفتاب می‌داند. در عرفان اسلامی گذشت از وادی طلب بدون داشتن عشق و انگیزه سلوک میسر نیست. مولوی در فیه‌مافیه، شرط گام‌نهادن در وادی طلب را مشروط به عشق، شوق و تأثرات آن می‌داند و تأکید می‌کند اگر کسی خود از عشق متأثر نباشد باید خدمت عشاق طالب، یا به قول مولوی، لرزندگان نماید. "پس معلوم شد که لرزه و عشق می‌باید در طلب حق هر که را لرزه نباشد، خدمت لرزندگان واجبست اورا" (مولوی، ۱۳۶۰: ۲۱۹)

مانند ذره در طلب وصل آفتاب غیر از کمند شوق مرا دستگیر نیست

(قهرمان، ۱۳۸۴: ۴۱)

قهرمان برای روشن شدن فانوس طلب در دل خود، همسفر شدن با ریگ‌ها را چاره کار دانسته است.

تا شوق طلب در دل ما زنده بماند با قافله ریگ روان همسفرانیم

(همان: ۶۳)

او معتقد است که طی طریق در راه طلب و پیشروی در آن راه، کاری آسان و طلبی عمومی است و یگانه شرط پیش رفتن در این وادی این است که عاشقانه، از وجود خود بگذری.

همه در راه طلب پای گذارند، ولی آن کسان بیشتر افتند که سر بگذارند

(همان: ۴۲۲)

رضا

رضا در زبان عرب از ریشه «رضی» گرفته شده است به معنای راضی، خشنود شده و در باور عارفان به حقیقت، راضی بودن به احکام و قضا و قدر الهی در همه حال است. کتاب "مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف" در مورد مقام آمده است: «هفتمین مقام از مقامات رضا است که بعضی از صوفیه مخصوصاً صوفیان خراسان آن را از احوال می‌شمارند و گروهی هم آن را از مقامات شمرده‌اند.» (سجادی، ۱۳۸۹: ۶۷۱). نیز در کتاب «راه نجات» آورده شده است: «رضا عبارتست از ترک سخط و ناخشنودی خدای تعالی در وصف اولیاء خود می‌فرماید: «خشنود است خدا از آن‌ها و خشنودند آن‌ها از او» (مائده-۱۱۹). و سخط عبارتست از اینکه انسان غیر آنچه که خدا مقرر فرموده طلب کند و آن را برای خود اولی سزاوارتر بیندارد، آن‌هم در مواردی که یقین به فساد و صلاح آن ندارد و این حرام است و در شرع از آن نهی شده است.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۵)

رضا موضوعی مؤکد در اشعار قهرمان است. شاعر در مقام رضا مانند عارفان واصل و متوکل و تسلیم محض خداوند است و از خود هیچ اختیاری ندارد.

به خرابی و عمارت ز تو می‌رود اشارت چو خراب می‌پسندی دل خود خراب دارم

(همان: ۲۹۵)

در این سه بیت، شاعر رضایت خود را در گرو رضایت محبوب و معشوق خود قرارداده است. این بیت ها، مصداق بارز آیه ۱۹ سوره مائده است که خداوند می‌فرماید: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. این آیه که درباره مقام رضا است رضایت بنده را در گرو رضایت خداوند قرارداده است.

هجوی در توضیح مفهوم رضا، به رابطه‌ای دو طرفه و دوسویه بین رضای خدا از بنده و رضای بنده از خدا اشاره می‌کند: «و رضا بر دو گونه باشد: یکی رضای خداوند از بنده، و دیگر رضای بنده از خداوند، تعالی و تقدس. اما حقیقت رضای خداوند عزوجلّ ارادت ثواب و نعمت و کرامت بنده باشد و حقیقت رضای بنده اقامت بر فرمان‌های وی و گردن‌نهادن مر احکام وی را.» (هجوی، ۱۳۶۷: ۹۱۱)

آنچه در این ابیات و ابیات فراوان دیگر مشاهده می‌کنیم حاکی از این رضایت دو سویه خدا و بنده و معشوق و عاشق است که محمد قهرمان به آن‌ها اشاره کرده است.

قانع به حبابی شدم از بحر حقیقت از آب روان ساخته با موج سرابی

(همان: ۲۰۱)

این دو بیت نوعی دیگر از رضا را نمایانگر است که همانا رضا به قضا و قدر و تقدیر است. در باب رضا بر قضا و قدر تعریفی بسیار جامع در کتاب «مصباح الهدایه» بیان شده است با این عبارات

«بزرگان گفته‌اند که رضا پیش از نزول قضا عزم رضایت است، اما رضا بعد از قضا عین رضایت است. جنید گوید: «رضا به قضا آنست که بلا را نعمت انگارد». (کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۹۹-۴۰۰)

عدم

اصطلاح عرفانی-فلسفی «عدم» مفهومی پر کاربرد در شعرو کلید واژه‌ای شناخته‌شده در ادب عرفانی است. «در نزد صوفیه عدم، عالم بی نشان است که از آن به طمس و عمی و غیبت ذات تعبیر می‌کنند و کارگاه صنع هستیش تصور می‌نمایند». (کی منش، ۱۳۶۶: ۷۰۷).

در غزل‌های عرفانی قهرمان، کلمه عدم بیشتر به شکل ترکیب‌هایی مانند: بیابان عدم، ملک عدم، سرزمین ادب و ترکیب پارادوکسیکال عدم‌آباد آمده‌است. «ملک عدم» سرزمین آرمانی شاعر، برتر از خاکدان دنیا و بهتر از باغ بهشت است.

اگر به ملک عدم یافتی غنیمت‌دان فراختی که در این خاکدان فراهم نیست

(همان: ۱۳۸)

خوش‌تر از باغ بهشت است بیابان عدم رهروی را که دل از عالم ایجاد گرفت

(همان: ۱۳۸)

او محو تماشای اخگر سوزان است و در آن خیره شده‌است که به سرعت راه عدم را پیش می‌گیرد، بی آن که لحظه‌ای در هستی تکوین یابد.

محو پرواز شرارم که به یک چشم زدن از عدم آمد و راه عدم‌آباد گرفت

(همان: ۱۳۸)

عشق و عقل

عشق، گوهر اصیل و عنصر مقدس در شعر فارسی است و به عنوان پاک‌ترین عطیه‌ای خداوندی به بشر، همواره مورد توجه عارفان و شاعران قرار گرفته‌است. عشق عنصری برانگیزاننده است و همواره موجبات حرکت و تعالی موجودات بوده‌است. بنابراین همواره به عاشقان فرمان می‌دهد تا به سوی معشوق با نیرو و انرژی به پرواز درآیند و از موانع و مشکلات عاشقانه عبور کنند. نخستین مانع این حرکت، عقل مآل‌اندیش است که با استدلال‌های خود، همیشه در تقابلی ذاتی، عامل تخدیر و هشدار به حساب می‌آید. تقابل عقل و عشق از مفاهیم قدمایی و رایج در ادب فارسی است. مفهومی که پس از آمیزش تفکرات صوفیه و گسترش و رشد ادبیات عرفانی در سده‌های ۶، ۷، ۸ و ظهور سرایندگان توانای سبک عراقی نظیر: عطار، مولوی، حافظ و سعدی به عنوان یکی از مضامین شناخته‌شده شعر فارسی است که تا به امروز دستمایه سرایش بسیاری از سرایندگان بوده‌است.

اگر در مدینه فاضله افلاطونی، شاعران جایگاهی ندارند؛ در کشور عشق هم عاقلان، مطرود جامعه‌اند و وابستگان عقل جزوی، پایشان چوبین و سخت بی‌تمکین است. تقابل عقل و عشق، مبحثی دیرینه است و این دو به‌عنوان دو پادشاه اقلیم خرد و دل، در جدایی همیشگی، اساس تفکر عرفانی را تشکیل داده‌اند. با گذشت زمان و تکرار مضامین عشق‌گرا و خردستیز، مضمون عشق و عقل به‌عنوان دو بنمایه شناخته‌شده در نظم و نثر، مبدل شدند و بسیاری از شاعران به آفرینش اشعاری پرداختند که هدف از آن به‌تصویرکشیدن عشق و عقل بود. در دنیای عاشقانه شاعران، عشق تمام ویژگی‌های مثبت را به کمال دارد و لشکریانش دیوانگان وادی حیرت‌اند. عشق محبوب و عقل مذموم است. در کتاب «حاصل عمر» عقل و عشق دو موتیو پرتکرار و بی‌بدیل هستند و هرکدام با کارکردی ویژه و با صفاتی متفاوت دستمایه‌ای برای مضمون‌پردازی محسوب می‌شوند. نظر به کارکردهای متفاوت محتوایی مفاهیم عقل و عشق، در ادامه مهم‌ترین بیت‌هایی که دیدگاه شاعر را منعکس می‌کند، ذکر می‌شود.

صفات و ویژگی‌های عشق و عقل

عشق

زندگی‌بخشی و شفادهنگی

زنده شو به عشق، تا ابد بمان از فنا چه باک جاودانه را؟

(همان: ۲۶۰)

نسخه شفا بنویس ای طیب خسته‌دلان در گذر زمن که به عشق فارغ از دوا شده‌ام

(همان: ۳۱۳)

عامل سرسبزی و زنده‌دلی، روشنی‌بخشی

مانده به یمن عشق، سرم سبز و دل جوان چون سرو، دستبرد خزان را ندیده‌ام

(همان: ۳۶۸)

در نیمه راه پیری، عشقم چراغ ره شد باشد که بازیابم بخت جوان خود را

(همان: ۴۰۶)

قدرت عشق

اگر که با عشق شدی هم‌اورد، سپر بیفکن، ز راه برگرد

مکن دلیری، که جنگ با عشق، شکست دارد، ظفر ندارد

(همان: ۲۴۷)

عشق آهنین بازو، تیشه‌ای به دستم داد جای بر سرش دادم، کار کوهکن کردم

(همان: ۲۶۷)

حیرت‌آوری

در طریق عشق، حیرت خضر راه ما بس است همت سرگشتگان پشت و پناه ما بس است

(همان: ۴۰۵)

تقابل عشق با عقل

- به راه عشق خوبان، جنون را پیشرو کن که عقل مانده از راه، به جایی راهبر نیست

(همان: ۳۸۵)

فزود تیرگی ذهن من ز مکتب عقل سواد کور من ای عشق از تو روشن باد

(همان: ۳۴۴)

نشدم هیچ‌گاه پیرو عقل دل به دنبال خود کشید مرا

(همان: ۲۹۸)

گاهی که من به کوچه دیوانگان زخم از عاقلان کسی به گذرگاه من مباد

(همان: ۷۶)

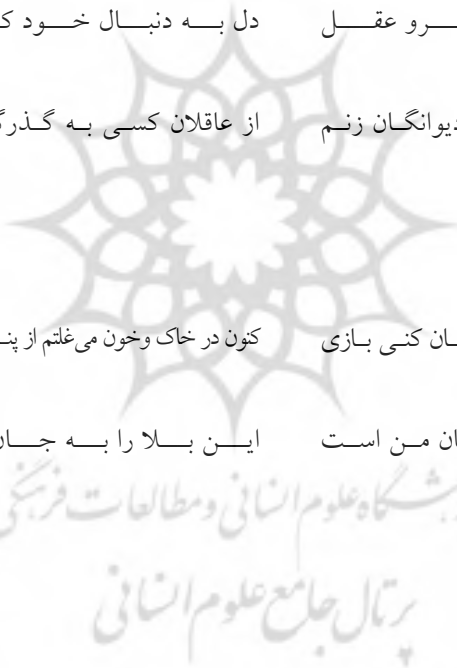
عشق و خطر

مرا گفتند اگر عاشق شوی، با جان کنی بازی کون در خاک و خون می‌غلتم از پندی که نشنیدم

(همان: ۳۴۸)

گرچه عشقت بلای جان من است این بلا را به جان خریدارم

(همان: ۲۹۶)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عشق و رسوایی

رسوایی من در عشق خندید به مستوری ویرانی من از یار زد طعنه به ابادی

(همان: ۳۳۷)

عقل

ستیزه‌جویی

تا کوچه جنون، قدمی راه بیش نیست عقل ستیزه‌جو، سر راهم گرفته‌است

(همان: ۹۵)

بی‌ثمری

صحبت بی‌ثمر عقل فروشان زمان عاقبت از دل دیوانه برآورد مرا

(همان: ۱۱۲)

بی‌دردی

از شور عشق خاطر بی‌درد فارغ است فیض جنون به مردم عاقل نمی‌رسد

(همان: ۱۰۹)

بی‌ارزشی

ای عقل، با خیال عزیزش تو کیستی؟ دست از سرم بدار که مهمان رسیده‌است

(همان: ۵۷)

شراب، مستی و ساقی‌نامه

شعر فارسی به پیروی از شعر عرب از نخستین سال‌های ظهور تاکنون به موضوع شراب و توصیف شادخوارانه یا آن بیشترین توجه را داشته‌است. این موضوع سوژه‌ای برگرفته از خمريات عربی است و دستمایه سرایش اکثر قریب به اتفاق به اتفاق سرایندگان و یکی از پرسامدترین موضوعات در ادب غنایی است. «خمريات در اصطلاح ادب فارسی به نوعی شعر که در وصف می و می‌گساری یا

ملزومات آن نظیر: ساقی، ساغر، سبو، میکده و... سروده شود، گفته می‌شود. خمیره‌سرایی در دوره عباسی آغاز شد» (معین، ۱۳۴۰: ۵۸۶). شاعرانی چون ابونواس و مسلم‌بن ولید بیشترین توجه را به خمیره‌سرایی داشته‌اند. در بین شاعران سبک خراسانی، رودکی و منوچهری بیشترین توجه را به شراب انگوری داشته و تحت تأثیر شاعران عرب بوده‌اند. با رواج شعر سبک عراقی، مفهوم شراب حقیقی مجازاً به مفهوم شراب عرفانی تغییر یافت و شاعران بزرگی مانند عطار و مولوی در اشعارشان مفاهیم تازه‌ای از شراب، پیر مغان، ساغر، میکده و... ارائه دادند. در عصر حافظ شراب انگوری وسیله‌ای برای ذکر مسائل اجتماعی - سیاسی قلمداد می‌شد. در این دوره، شراب خواری و خیل مستان مورد ستایش قرار گرفتند و داروغه‌ها، عسس‌ها، محتسب‌ها و زاهدان منفور غزل حافظ شدند. این نوع جهت‌گیری فکری به دلیل اوضاع وخامت‌بار اجتماعی در ایران پس از حمله مغول و ظهور حکومت‌های محلی و حاکمان سخت‌گیری چون امیر مبارزالدین بود. حافظ در کنار می واقعی به شراب عرفانی هم پرداخته است و در کنار این دو نوع، برای پرداختن به مفهوم شراب و مضمون‌آفرینی «شراب کنایی» دیگری را می‌آفریند. این مضمون‌یابی و هم‌چنین مفاهیم عرفانی و حقیقی شراب، جایگاهی شناخته شده در سبک هندی دارند. «در سبک هندی، موضوع «می» مانند سایر موضوعات وسیله‌ای برای مضمون‌یابی و باریک‌اندیشی قرار گرفت. از شاعران مشهور این دوره که خمیره سروده‌است «ملا فرج‌الله شوشتری» است که شعری با مطلع:

" مغان که دانه انگور آب می‌سازند / ستاره می‌شکنند، آفتاب می‌سازند" سروده و سخت مورد توجه واقع شده‌است. (دبیر سیاقی، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

در دوره‌های بعد هم شعر خمیره مورد توجه سرایندگان بوده‌است. در دوران معاصر و در شعر غزل‌سرایانی چون حسین منزوی، محمدحسین شهریار، سیمین بهبهانی و نیز در آثار نوسرایانی مانند نادر نادرپور و فریدون مشیری می‌توان مضمون شراب را مشاهده کرد. در شعر دوران انقلاب به دلیل حال و هوای اجتماعی جامعه گرایش به سمت شراب عرفانی بیشتر شد. هرچند بسیاری از سرایندگان در دو دهه بعد از انقلاب کم‌وبیش در اشعار خود به مفهوم شراب در سه مقوله شراب واقعی، عرفانی و کنایی نظر داشتند. در شعر محمد قهرمان موضوع شراب و متعلقات آن کاربردی ویژه دارد. او در سرایش خمیره‌های معاصر، بیشترین توجه را به ساقی‌نامه معطوف کرده‌است. ساقی‌نامه‌هایی که این‌بار نه در قالب مثنوی که در ظرف غزل به کمال رسیده‌اند. در شعر محمد قهرمان شراب عرفانی با کارکرد بلاغی دیده می‌شود که هدف از آن نمود جلوه‌ای دیگر از به‌کارگیری ادبیات عرفانی است. نظر به کارکرد و توجه شاعر به مقوله شراب به‌عنوان وسیله‌ای در نفی ریا و تظاهر، به تحلیل مفاهیم چندگانه «شراب» در غزل‌های قهرمان می‌پردازیم. (همان: ۲۲۸)

شراب مجازی (عرفانی)

شراب مجازی، نوعی از شراب است که متفاوت از شراب انگوری می‌باشد و بخشی از معانی و مفاهیم عرفانی را در خود پیچیده است. این نوع از شراب، دردسرهای شراب واقعی را ندارد و نویسندگان را به وادی معرفت و شهود می‌کشاند. شراب در عرفان «کنایه از شکر است که آن محبت و جذبه حق است. و این یکی از رموز عرفانی است». (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۷۶). «این گونه که از بسیاری از متعلقات آن، به‌عنوان مفاهیمی تازه و متفاوت از صورت معنای ظاهری، تغییر کرده و در قاموس واژگان عرفانی، معنایی تازه می‌یابند. واژگانی مانند: ساغر، صراحی و مینا «مراد دل عارف است» و ساقی «کنایه از فیاض مطلق است». (همان: ۲۷۶).

در بین غزل‌های قهرمان، شراب مجازی (عرفانی) نیز در کنار شراب ادبی به‌کاررفته است و این نوع از شراب موضوعی ویژه برای سرایش شعر محسوب می‌شود.

یارب از سرمستی غفلت به هوش آور مرا از شراب معرفت چون خم به جوش آور مرا

(قهرمان، ۱۳۸۴: ۲۷)

نوری از شیشه بتابان به دل تیره یمن باش روشنگر این کلبه تار ای ساقی

(همان: ۴۱۷)

نخورده باده و ابی نیامد بر رخ کارم بده جامی به این از زهد بازی خورده ای ساقی

(همان: ۳۲۸)

شراب ادبی

در سنت ادبی ایران، مفهوم شراب فقط و فقط شراب حقیقی و یا مجازی (عرفانی) نیست. شراب مانند هر مفهوم دیگر، گاه وسیله‌ای برای مضمون‌آفرینی است. مفهومی که در نقش کلمه‌ای استعاره‌ی ظاهری می‌شود و در ساختی بلاغی می‌تواند سبب آفرینش تصاویری ادبی باشد. تصاویری که در بافت‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی از آن، با باز کردن رمزگان جذاب‌تر می‌شوند. به این‌گونه از شراب که عاملی برای شرح مفاهیمی ادبی است؛ شراب ادبی یا شراب بلاغی می‌گوییم. در این‌گونه موارد شراب و متعلقات آن با صدها نام و لقب موجد تصاویری زیبا به شکل تشخیص، کنایه، تشبیه و استعاره و با بهره‌گیری از تضاد و مراعات‌نظیرند. محمد قهرمان به این نوع از شراب بسیار علاقه‌مند است. این علاقه‌مندی ناشی از سبک شاعر در مضمون‌آفرینی، نکته‌سنجی و باریک‌بینی است که از نگرش بلاغی سبک هندی نشأت گرفته است. اغراض بلاغی سراینده در استفاده از شراب ادبی گاه به شکل تشبیهی است. نمونه‌های زیر از این قسمند.

دور از تو من از این تن بی جان چه برخوردارم بی می چه لذتی به سبو دست می دهد؟

(همان: ۴۰۶)

این بیت به شیوه اسلوب معادله بیان شده است. ژرف ساخت تصویر، تشبیهی پنهان است که در آن سراینده، معشوق را به می و خود را به سبو تشبیه کرده است.

نشناسم کس آن سان که هستم سربسته گویم در خم شرابم

(همان: ۳۸۷)

ساقیا! کشتی می را به کجا می رانی؟ لنگرانداز که دریای به هم خورده شدم

(همان: ۳۴۲)

شاعر در بیت مذکور با تشبیه بلیغ «کشتی می» و تشبیه خود به دریایی موج و آوردن کنایه «لنگر انداختن» به معنی توقف، با به کارگیری و به گزینی کلمات کشتی، راندن لنگر و دریا به شکل مراعات نظیر خواهان توقف ساقی است تا شاید از «کشتی می» بهره برد.

ساقی از اتش می، چهره من گلگون کن زرد رویم به چمن چون گل رعنا مگذار

(همان: ۳۷۳)

شاعر از ساقی می خواهد که به وسیله می آتشگون، چهره اش سرخ شود تا مانند گل رعنا شرمنده (زرد رو) نباشد.

"گل رعنا" نمادی روشن از دورویی است. قهرمان در تحمیدیه کتاب می سراید:

چون گل رعنا ندارم با دو رنگان نسبتی پیش رنگین جامگان یک رنگ پوش آور مرا

(همان: ۲۷)

همچو انگور پس از چله نشینی در خم صاف گشتند حریفانم و من درده شدم

(همان: ۳۴۲)

در بیت یادشده تسبیه در مصراع اول با بهره گیری از مفهوم عرفانی چله نشینی با کمک آرایه های تضاد و تشبیه در واژگان «صاف» و «درده» موجب خلق تصویری زیبا شده است او نگاهی تأسف بار به مجاهدت چهل روزه اش دارد و در کمال تواضع خود را نکوهش می کند که چرا نتوانسته مصداق این بیت حافظ باشد که فرمود:

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

(دیوان حافظ، ۱۳۷۸: ۴۵۳)

گاه قهرمان به صورت استعاری و کنایه‌ی شراب ادبی را به‌کار می‌گیرد. آنچه در ادامه می‌آید از این نوع به حساب می‌آیند.

در جام لب، باده صد بوسه زند موج خون می‌خورم و جرأت اظهار ندارم

(همان: ۵۸)

«جام لب» و «باده بوسه» دو تشبیه بلیغ هستند. موج‌زدن «باده بوسه» سبب آفرینش استعاره کنایه‌ی شده و «خون خورن» به مفهوم شکنجه دیدن و عذاب کشیدن است که خود کنایه بیت محسوب می‌شود.

افسون بدم ای ساقی، در دختر رز چندان کر شیشه بیرون‌اید با لطف پریزادی

(همان: ۱۶۱)

در این بیت که به‌زیبایی تام سروده شده، «دختر رز» استعاره‌ای تکراری از شراب است؛ اما آنچه سبب لطف بیت شده است، اشاره شاعر به باور قدمایی ایرانیان است. در دمیدن افسون و پری را زندانی کردن که در برخی از متون و افسانه‌های کهن به جای «پری» واژه «دیو» آمده است. شاعر از ساقی می‌خواهد که با افسون و دم‌گیری خود، دختر رز (شراب) را مانند پریزاده‌ای زیبا از شیشه بیرون آورد. رابطه کلمات «پری، دختر، شیشه و افسون» بسیار زیبا و بیت از ایجاز حداکثری برخوردار است.

چشم خمار او رگ خوابم گرفته است این مست، گرم تر ز شرابم گرفته است

(همان: ۹۶)

واژه «مست» در مصراع دوم استعاره از چشم معشوق است، «رگ خواب کسی را گرفتن» کنایه از نفوذ کردن در فرد است. فعل جمله دوم زیبایی بیت را دوچندان کرده است و تأثیر معنایی «رگ خواب کسی را گرفتن» بیشتر کردن و نوعی تأکید بر مفهوم مصراع اول است. چشم معشوق، شاعر را گرم‌تر از شراب گرفته و در او نفوذ کرده است. شراب در مفهوم ادبی خود، یکی از پربسامدترین مضامین رایج در غزل‌های محمد قهرمان است و در کتاب حاصل عمر ده‌ها بیت زیبا دیده می‌شود.

ساقی‌نامه

ساقی‌نامه گونه کمال‌یافته خمویه در ادب فارسی است. «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه» شعری است که معمولاً در قالب مثنوی، بر وزن «فعولن، فعولن، فعولن، فعولن، فعولن، فعل» سروده می‌شود. به این وزن، بحر متقارب می‌گویند. در این نوع شعر، شاعر ساقی را به دادن شراب و مغنی (مطرب و نوازنده) را به نواختن آهنگ و سردادن سرود دعوت می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

نظامی گنجوی به عنوان شاعری منظومه‌سرا، از پیشگامان سرایش ساقی‌نامه است. در شعر فارسی نظامی، خاقانی، حافظ، رضی‌الدین آرتیمانی، جامی، ملاعبدالعلی فخرالزمانی و ملهم کاشانی از ساقی‌نامه‌سرایان مشهور هستند. ساقی‌نامه‌ها اگر چه از دیرباز در قالب مثنوی و بحر متقارب سروده شده‌اند؛ اما آنچه در باب این‌گونه شعر حائز اهمیت است، مضامین موجود در این‌گونه ادبی است. ساقی‌نامه حاوی دیالوگی یک‌طرفه با ساقی هستند. ساقی واسطه عاشق (شاعر) و معشوق است. در ساقی‌نامه‌ها مضامینی در مدح شراب و متعلقات آن دیده می‌شود. به همراه درخواست‌های شاعر در نقش یک خواهنده و ذکر مضامینی در بی‌ثباتی دنیا و یادی از مرگ که قرین زندگی است. همچنین پند و اندرز و حکمت که شعر غنایی را با شعر تعلیمی پیوند می‌دهد. محمدقهرمان در کتاب «حاصل عمر» هشت غزل از نوع ساقی‌نامه سروده است که در آن‌ها به گفتگویی شاعرانه با ساقی به عنوان تمثیلی شناخته شده، پرداخته است. در چهار غزل از غزل‌های این مجموعه، فعل انشایی در وجه امری، تقاضای سراینده را جلوه‌گر می‌کند.

ساقی اسیر هوشیم، در کار ما نظرکن ما را به یک دو ساغر، از خویش بی‌خبرکن

(قهرمان، ۱۳۸۴: ۷۲)

ساقی کارساز من، مست شراب کن مرا نیست امید عافیت، خیز و خراب کن مرا

(همان: ۱۶۱)

ساقی ز موج باده به زنجیرکن مرا از چشم خود گرسنه‌ترم، سیرکن مرا

(همان: ۱۲۹)

شراب در ساقی‌نامه‌های قهرمان، صورتی دریایی دارد و اغلب در هیئت موج خود را نشان می‌دهد. ترکیب تشبیهی «موج می یا موج باده» به صورت تشبیه بلیغ به کاررفته است. در ضمن موج صورت استعاری دریا را به مخاطب یاد آور می‌شود. ساقی‌نامه‌های محمد قهرمان، سرشار از تقاضا و طلب هستند و گاه طرحی برای شاعر نوعی بئ‌الشکوی که در آن شاعر به همراهی ساقی، ابراز همدردی می‌کند و خواهان درد دل، زندگی بخشی و لطف و مرحمت است.

عالم خاک می‌کند شیشه عمر را تهی ماهی نیمه‌مرده‌ام، زنده به اب کن مرا

نقش امید و بیم را یکسره شسته‌ام ز دل خواه بخوان به مرحمت، خواه جواب کن مرا

(همان: ۱۶۱)

او در برخی از ساقی‌نامه‌هایش هوشیاری را تغافل می‌داند.

ای که نبض غافل و هشیار را داری به دست می‌شود عمرم به غفلت طی، مرا هشیارکن

(همان: ۳۸۸)

گاه نقش راهبری ساقی و شاعر عوض می‌شود و این شاعر است که به‌عنوان ناصحی مهربان او را نصیحت می‌کند و از خطر تحذیر می‌نماید.

زندگی هرگونه آن را بگذرانی بگذرد کس نگوید کار آسان را به خود دشوارکن

سفره دل را نباید پیش هرکس باز کرد همزبانی گر نیایی روی در دیوار کن

(همان: ۳۸۸)

قهرمان ساقی‌نامه‌ها را در اوزان شاد می‌سراید و به وجه موسیقایی آن‌ها توجه کامل دارد. اوزانی که در آن‌ها ریتم بر محتوا تحمیل نشده‌است و هماهنگی معنا و موسیقی در آن‌ها کاملاً مشهود است. سه غزل در وزن دوری «مستفعلن فعولن، یا مفعول فاعلاتن» در بحر «مضارع مثنیٰ اخرب» دارد و به جز دو مورد، تمامی غزل‌ها مردف‌اند. ردیف در ساقی‌نامه‌ها علاوه بر بار معنایی، ساختار آوایی را پرطنین‌تر کرده‌است. ردیف‌ها به شکل فعل امر هستند و همین امر سبب‌شده تا شاعر گاه در مقام امری پندآموز و گاه در قامت مستی دل‌پاک از ساقی استمداد بطلبد.

نتیجه‌گیری

در غزل‌های محمد قهرمان توجه به مضامین و اصطلاحات عرفانی دیده می‌شود. طلب، رضا، عدم، عقل و عشق، تقابل عقل و عشق و برتری عشق بر عقل، ساقی‌نامه، تحمیدیه، مستی و شراب از جمله مهمترین مضامین و اصطلاحات عرفانی هستند که در سروده‌های او به کاررفته‌است. این موارد در غزل قهرمان کاملاً سنتی و براساس بوطیقای عرفان کلاسیک است. به این معنا که در شعر قهرمان هیچ تغییری یا تحول و هنجارگریزی یا هنجارشکنی در کاربرد مفاهیم عرفانی دیده نمی‌شود و کاربرد مفاهیمی عرفانی با متون کلاسیک عرفانی و متون مدرسی مانند کشف‌المحجوب هجویری و رساله قشیریه و دیگر آثار تئوری و عملی عرفانی هماهنگ است. از این رو می‌توان عرفان شعر قهرمان را عرفانی کلاسیک و سنتی نامید. هماهنگی در ساختارهای آوایی و بلاغی با مضامین شاد و یا غمگین خلق تصاویر مبدعانه و لطیف در غزل‌های او مشهود است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم ، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی . (۱۳۷۴) . تهران: انتشارات نیلوفر و جامی.
۲. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۴۰۰). صد میدان: تهران: زوار.
۳. دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۷۴). پیشاهنگان شعر پارسی، چاپ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. حافظ ، خواجه شمس الدین. (۱۳۲۰). دیوان حافظ به کوشش محمد قزوینی ودکتر قاسم غنی، تهران: زوار.
۶. سجادی، سید ضیاء الدین . (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۴). پردگیان خیال، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. عطار نیشابوری، فرید الدین. (۱۳۶۸). منطق الطیر، به اهتمام صادق گوهرین، چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۲). راه نجات (ترجمه کتاب منهاج النجاة). ترجمه ی رضا رجبزاده. چاپ ششم. تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱۰. قهرمان، محمد. (۱۳۸۴). حاصل عمر، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
۱۱. کاشانی، عزّ الدین محمود بن علی. (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به تصحیح: استاد علامه جلال‌الدین همایی. چاپ سوم. تهران: هما.
۱۲. کی منش، عباس. (۱۳۶۶) پرتو عرفان. تهران: مهارت.
۱۳. معین، محمد. (۱۳۸۳). فرهنگ معین، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. مولوی، جلال الدین. (۱۳۶۰). فیه مافیه، تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۵. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. ج ۱، تهران: کتاب مهناز.
۱۶. هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۶۷). کشف المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی. تهران: طهوری.

Mystic Thoughts in Mohammad Qahraman's poem

Habibollah Bakhshudeh, Siavash Morady*, Manizheh Zare'ei
PhD Student, Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad
University, Hamedan, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch,
Islamic Azad University, Hamedan, Iran. * Corresponding Author,
siavash.moradi@iauh.ac.ir
KAssistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan
Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract

Mohammad Qahraman is a contemporary poet and researcher who, in addition to writing all kinds of poetry in Farsi and the local dialect of Torbat Heydarieh, published the divan of several poets of the Indian style, such as Sa'eb Tabrizi, and is one of the most influential poets of the last five decades of Khorasan. He wrote most of his poems in the form of traditional ghazal. The hero is a follower of the Indian style and has benefited from this famous style in terms of structure and content. This contemporary poet has paid special attention to mystical concepts and terms in his sonnets. In the present research, which was done in a documentary way, the poet's view of the mystical poetry is based on the mystical traditional texts. The attention of mystical authorities and terms, mention of Tahmidiyeh and beautiful mystical prayers, the composition of eight 'Sāqi-Nameh's in the form of sonnets, and the hiring of pub essentials and Wine in the service of mysticism has made the poetry book of his life worth reading. The authors of this research article, while analyzing the content of the mystical sonnets of Mohammad Qahraman, have investigated the content relations of his poetry with mystical texts.

Keywords:

contemporary poetry, mystical ghazal, indian style, Mohammad Qahraman, content.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی